

بسم الله الرحمن الرحيم

جواب سؤال

منابع تفسیر

(ترجمه)

سؤال:

به نام الله بخشنده و مهربان و درود و سلام بر رسول الله صلى الله عليه وسلم و بر خاندان و یاران ایشان و همه کسانی که از او پیروی می کنند!

شیخ گرامی ما، السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته!

از الله سبحانه و تعالی برای شما ثبات و توفیق در هر کار خیری که برای امت اسلامی به دوش می کشید، خواهانم و امیدوارم مسیر تلاش های شما با پیروزی و تمکین، از طریق تحقق وعده الله سبحانه و تعالی و بشارت رسول الله صلى الله عليه وسلم به فرجام نیک برسد.

شیخ بزرگوار! در کتاب «الشخصية» جلد اول، صفحه ۲۹۶ در مبحث «منابع تفسیر»، چنین آمده است: «... اما آنچه از رسول الله ﷺ از تفسیر نقل شده است، اگر صحت آن ثابت شود، بخشی از حدیث به شمار می رود و تفسیر محسوب نمی شود؛ زیرا در این صورت، آن نیز مانند قرآن، یک نص تشریعی است و در شمار تفسیر داخل نمی شود.»

آنچه در صفحه ۲۹۶ آمده، حدیث را یکی از منابع تفسیر می داند؛ اما آنچه در صفحه ۳۰۱ آمده، این است که حدیث، تفسیر به شمار نمی رود... از این رو، چنین به نظر می رسد که این دو سخن با یکدیگر تعارض دارند و متناقض به نظر می رسند؛ و همین موضوع برای من قابل فهم نبوده است.

بنابراین، خواهشمندم لطف نموده این ابهام را برطرف سازید و حقیقت موضوع را بیان فرمایید: آیا حدیث تفسیر به شمار می رود یا این که در شمار تفسیر داخل نمی شود؟ پیشاپیش از شما صمیمانه سپاسگزارم. برادر شما علی السعیدی - تونس

جواب:

وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته!

برادر عزیز! بررسی آنچه در کتاب الشخصية، جلد اول صفحه ۳۶۰ تحت عنوان «مصادر تفسیر» آمده و نیز آنچه در همان کتاب، صفحه ۳۶۶ تحت عنوان «نیاز امت امروز به مفسرین» ذکر شده است، اگر با دقت و تأمل مطالعه شود، روشن می گردد که میان این دو مطلب هیچ تعارضی وجود ندارد. برای توضیح این موضوع، مطالب ذیل را بیان می کنم:

اول: در بخش «مصادر تفسیر» آمده است: «از واژه مصادر تفسیر منظور آن چیزهایی نیست که مفسرین، هر کدام بر اساس اندیشه و گرایشی که دارند، در تفسیر قرآن به آن ها اعتماد کرده اند؛ مانند توحید، فقه، بلاغت، تاریخ و امثال آن. این ها مصادر تفسیر نیستند، بلکه اموری اند که بر مفسر تأثیر گذاشته و سبب شده اند که او در تفسیر خود، راه و روش خاصی را در پیش گیرد، بلکه منظور از مصادر تفسیر، مراجع و منابعی است که مفسرین از آن ها نقل کرده و مطالب نقل شده از آن ها را بدون توجه به گرایش و روشی که در تفسیر خود در پیش گرفته اند، در تفاسیر خویش آورده اند.

اگر مصادر تفسیر را بررسی کنیم، درمی یابیم که به سه مصدر محدود می شوند:

۱. تفسیری که از رسول الله ﷺ نقل شده؛ مانند روایتی که از رسول الله ﷺ نقل شده است که فرمود:

«الصَّلَاةُ الْوُسْطَى صَلَاةُ الْعَصْرِ» (أخرجه الترمذی)

ترجمه: نماز وسط، نماز عصر است.

۲. رأی، از جمله مصادر تفسیر است و همان چیزی است که از آن به اجتهاد در تفسیر تعبیر می‌شود؛ زیرا مفسر سخنان عرب و شیوه‌های بیان آنان را می‌شناسد و الفاظ عربی و معانی آن‌ها را از طریق آگاهی از موارد مشابه آن در شعر جاهلی، نثر و مانند آن می‌شناسد. هم‌چنان از اسباب نزول آیه، آنچه را نزد او صحیح ثابت شده است، می‌شناسد و در این زمینه از همین ابزارها استفاده می‌کند...

۳. اسرائیلیات؛ زیرا برخی از یهودیان و مسیحیان وارد اسلام شدند و در میان آنان کسانی بودند که در تورات و انجیل دانش و معلومات داشتند، یهودیانی که از میان آنان وارد اسلام شدند، در بسیاری موارد راستگو نبودند؛ زیرا یهودیان نسبت به مسلمانان از مسیحیان کینه و دشمنی بیشتری داشتند. بنابراین، اخبار اسرائیلی فراوانی از طریق این افراد به میان مسلمانان راه یافت و این اخبار وارد تفاسیر قرآن گردید تا آنان به وسیله آن‌ها توضیحات آیات را تکمیل کنند...»

چنان‌که می‌بینید، بحث در اینجا دربارهٔ مصادر تفسیر نزد مفسرین است و همان‌گونه که در بالا بیان شد، سه مصدر می‌باشد.

دوم: اما آنچه در الشخصیة، جلد اول، صفحه ۳۶۶ تحت عنوان «نیاز امت به مفسرین» آمده است، وضعیت این مصادر را نزد مفسرین، از جهت صحیح و نادرست بودن آن‌ها بیان می‌کند.

در اینجا توضیح داده می‌شود که مصدر نخست در نزد مفسرین "تفسیری است که از رسول الله ﷺ نقل شده که در حقیقت این مصدر تفسیر نامیده نمی‌شود، بلکه احادیث رسول الله ﷺ است؛ زیرا تفسیر، اجتهاد مفسر است. اما آنچه از رسول الله ﷺ نقل شده، نه تفسیر است و نه اجتهاد؛ بلکه حدیث رسول الله ﷺ است که وحی از جانب الله عزیز و حکیم می‌باشد. این مطلب در آغاز همین بخش به روشنی بیان شده است؛ آنجا که می‌گوید: «از این رو، لازم بود شیوه‌ای برای ارائهٔ تفسیر وجود داشته باشد که در مسلمانان و نیز در غیرمسلمانان، رغبت و شوق به مطالعهٔ تفاسیر را برانگیزد؛ به گونه‌ای که تفسیر را به عنوان یک کتاب فکری عمیق و روشن مطالعه کنند.

علاوه بر این، روشی که مفسرین در عصری که ترجمهٔ کتاب‌های فلسفی پدید آمد و از آن‌ها تأثیر پذیرفتند و نیز در دورهٔ انحطاطی که پس از جنگ‌های صلیبی به وجود آمد، در پیش گرفتند، سبب شد تفاسیری پدید آید که تلاش زیادی را صرف پرداختن به مطالبی کردند که نه از تفسیر بودند و نه با آیات قرآن ارتباطی داشتند؛ افزون بر آن، اسرائیلیات فراوانی در آن‌ها انباشته شد، تا آنجا که اسرائیلیات نزد مفسرین به عنوان سومین مصدر از مصادر تفسیر قرار گرفت.

بنابراین، لازم بود تفسیری برای قرآن وجود داشته باشد که مطابق روش تفسیر صحابه باشد؛ یعنی از جهت اجتهاد در فهم قرآن و استفاده از آنچه از تفسیر صحابه نقل شده است.

اما آنچه به عنوان تفسیر از رسول الله ﷺ نقل شده است، اگر صحیح باشد، جزئی از حدیث به شمار می‌رود و تفسیر محسوب نمی‌شود؛ زیرا در این صورت، آن نیز یک نص تشریعی مانند قرآن خواهد بود و در شمار تفسیر قرار نمی‌گیرد.»

بنابراین، آنچه در این بخش آمده است، برای بیان دیدگاه صحیح دربارهٔ تفسیر است؛ یعنی همان روشی که صحابه رضی الله عنهم در تفسیر آیات الله سبحانه و تعالی داشتند و بر اساس اجتهاد صحیح در فهم آیات الهی عمل می‌کردند.

اما آنچه از رسول الله ﷺ نقل شده است، در باب احادیث ذکر می‌شود، نه در باب اجتهاد. میان حدیث رسول الله ﷺ که از طریق وحی است و اجتهاد صحابه رضی الله عنهم که مربوط به باب اجتهاد است، تفاوت وجود دارد.

امیدوارم همین مقدار برای توضیح موضوع کافی باشد. یقیناً که الله سبحانه و تعالی داناتر و با حکمت‌تر است.

برادران عطاء بن خلیل ابوالرشته

۴ ربیع الثانی ۱۴۴۸ ه.ق.

١٦ سېتامبر ٢٠٢٦ م.

مترجم: مصطفى اسلام